

نقش شبهه در حرکتهای متعارض تاریخی از دیدگاه نهج البلاغه

محمود کریمی بنادکوکى* / سید ضیاءالدین علیانسیب** / اعظم حسین پور اصل***

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۸

چکیده

زندگی انسان‌ها با حرکت تاریخی خود، تحت تأثیر عوامل مختلف، همواره دو مسیر متناقض را پیموده، به گونه‌ای که تنازع، پیوسته جز لاینفک آن بوده است. مسیر هماهنگ با حرکت پیامبران الهی و مسیری که عامل انحراف از آن می‌شود. با بررسی در نهج البلاغه دیده می‌شود، علی (علیه السلام) برای تحلیل تعارضات تاریخی، «شبهه» را که در منظومه فکری ایشان، (شباهت باطل به حق) است، عامل مشترک شکل‌دهی به تضادهای صورت گرفته، ذکر می‌کنند. نوشته حاضر با مبنا قرار دادن موضوع مورد نظر و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا دیدگاه امام (علیه السلام) درباره حرکت تاریخ را جستجو و سپس این مسیر را بر پایه شبهه مورد تحلیل قرار داده است. نتایج بدست آمده مؤید آن است که: حضرت، تاریخ را دارای حرکت فراز و فرود علت مدار که در ارتباط با اختیار انسان است، ذکر می‌کنند و برای آن مسیری خاص بر اساس تمایلات و خواسته‌های نفسانی، وساوس شیطانی، تسلط زورمداران، فتنه‌انگیزی عالم‌نمایان و... به تصویر می‌کشند که به علت پوشاندن حقایق و وارونه‌سازی واقعیتها برای جامعه انسانی، در موارد متعددی حرکت متضاد تاریخی طی می‌شود.

واژگان کلیدی

تاریخ، حرکت تاریخ، محرک تاریخ، شبهه، نهج البلاغه.

karimiimahmoud@gmail.com

*. دانشیار، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق

z.olyanasab@hmu.ac.ir

** . دانشیار، عضو هیأت علمی دانشگاه حضرت معصومه (س)

***. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور تهران؛ (نویسنده مسئول).

ahosseinp313@gmail.com

(۱) طرح مسأله:

به رغم تلاش پیامبران و جهت‌دهی درست زندگی بشری مطابق فطرت انسانی، در عمده موارد، تاریخ زندگی او، مسیری متناقض با آنچه اهداف والای اولیای الهی است، می‌پیماید یا در ادامه مسیر دچار انحراف می‌شود. به این مفهوم که هرگاه انبیاء و برگزیدگان خداوند، مسیر جدا شده تاریخ از ادیان را اصلاح می‌کنند و مسیری ویژه در برابر آن می‌نهند، بار دیگر در همان دوران یا دوران نزدیک به آن، حرکتی متعارض و متناقض با آنچه آنان اراده کرده‌اند، پیش می‌آید. علت اصلی و دلیل حقیقی برای تحلیل این تعارضات تاریخی، نیازمند بازنگری از دیدگاه بزرگان دین است و علی‌الیه به عنوان انسانی برجسته و نهج البلاغه به عنوان منبعی خاص در تحلیل موضوعات، نگاهی ویژه به تعارضات پیش آمده دارد و تاریخ و موضوعات تاریخی را بررسی می‌کند.

نگرش علی‌الیه به تاریخ رویکردی علت‌جو، کلان‌نگر و تحلیل‌گر است؛ رویکردی که تاریخ را پدیده‌ای زنده می‌داند و قوانین و سنن حاکم بر آن را می‌بیند و آن را در چهارچوب قوانین، سنن و بر پایه اراده‌ی آزاد انسانها مایه‌ی گذرآموزی می‌شناسد. (دلشاد، ۱۳۹۲: ۴۳) از دیدگاه نهج البلاغه، تاریخ پدیده ارزشمند، منبع شناخت، وسیله‌ای برای کسب تجربه و احیاگر افراد و جامعه‌ها معرفی و از آن به عنوان آینه صاف و پندآموز با اخلاص، یاد شده است. (وفا، ۱۳۸۲: ۲۸) تاریخ در این کتاب بر اصولی استوار است و اسباب و علل متعددی، عامل ایستایی و سرعت‌بخشی در حرکت آن می‌شود. حرکتی که در آن تاریخ بشریت، دارای آغاز و پایانی است و در مسیر سینوسی، گاه رو به پیشرفت و گاه رو به افول در حرکت است و در نهایت با ظهور مهدی موعود^ع به تکامل خود می‌رسد.

همچنین بر پایه سخنان آن حضرت، محرکهای تاریخ، با رویکردی آگاهانه و هدفمند مورد توجه قرار گرفته و تصادف و جبر تاریخی در اعتقاد علوی جایی ندارد و در رویدادهای تاریخی، معتقد به رابطه علت و معلولی هستند. به گونه‌ای که ایشان در تحلیل حرکت تاریخی خود، مهمترین عاملی که انسان را در طول تاریخ، با گذر از آن یا گرفتار در دام پیچیده‌اش، حرکت‌های رو به جلو یا عقب را رقم زده است و در تمامی حرکات تاریخی بشریت، رخ می‌نماید را عبارت از شبهه ذکر می‌کنند. (خطبه ۳۸) ایشان در بیان خود از یک سو، مواجهه تمامی انسانها را چه به عنوان ولی خدا و چه به عنوان دشمن الهی با این پدیده قطعی می‌دانند و از سوی دیگر متذکر می‌شوند جانهای دوستان خدا به نور یقین اندیشه در تاریکی شبهات، هدایت می‌شوند ولی دشمنان خدا به وسیله آن، مردمان را به گمراهی فرا می‌خوانند. دعوتی که عامل گمراهی انسانها از راه حق شده و بدین وسیله تأثیر خود را در تاریخ بشریت می‌گذارد. از دیدگاه

ایشان، شبهه در موارد متعدد زندگی انسانی رخ می‌نماید، در هر شرایطی پدیدار می‌شود. در لحظه لحظه زندگی او حضور دارد و هر بار به صورتی خاص همراه با حرکت تاریخی ظهور می‌کند و جلوه‌های متعددی از آن در تغییر مسیر تاریخ نمایان شده است.

تاریخ و فلسفه تاریخ، از موضوعاتی است که در چندین منبع از دیدگاه نهج البلاغه، بررسی شده است که می‌توان از مقالاتی با عنوان: "بررسی فلسفه نظری تاریخ در نهج البلاغه؛ مطالعه موردی جبر و اختیار" نوشته حسینی شیروانی و همکاران (پژوهش‌های اعتقادی کلامی، بهار ۱۳۹۶) نام برد که با تکیه بر فلسفه نظری تاریخ به بررسی جبر و اختیار از دیدگاه علی (علیه السلام) می‌پردازد و نیز از "بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ با نگاه بر نهج البلاغه" به نگارش سعیدی و جعفری (فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، پاییز ۹۳) می‌توان یاد کرد که تاریخ را از منظر اخلاقی بر پایه نهج البلاغه مورد مذاقه قرار می‌دهد؛ رساله‌ها و کتابها در این موضوع نیز عبارتند از: "فلسفه تاریخ در نهج البلاغه"، اثر حسینی شیروانی (رساله دکتری دانشگاه مازندران، تیر ۹۶) و "بررسی تاریخ و فلسفه تاریخ در نهج البلاغه" نوشته موسوی (پایان نامه ارشد دانشگاه لرستان، ۹۴) که به صورت کلی به بررسی موضوع تاریخ و فلسفه آن اقدام کرده‌اند؛ کتاب "بینش تاریخی نهج البلاغه" به قلم یعقوب جعفری (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲)، بحث و بررسی دربارهٔ عبرت‌آموزی تاریخ و ارائه نمونه‌هایی از آن در نهج البلاغه است.

پژوهش حاضر، درصدد است با مبنا قرار دادن نهج البلاغه، علت اصلی موانع موجود در مسیر حرکت تعالی انسان را مورد مذاقه قرار دهد و تأثیر شبهات را در حرکت تاریخ از دیدگاه علی (علیه السلام) بررسی کند و تفاوت آن با دیگر تألیفات به نگارش درآمده بر اساس این منبع، نگاه جدید و جزئی‌نگر آن است. نگاهی که از یک سو تحلیلی است بر تعلیل مبارزات صورت گرفته با مجاهدتها و جانفشانی‌های پیامبران برجسته الهی و انحرافات گسترده پدید آمده در این حرکت و از سوی دیگر معرفتی است بر علت وقوع اینگونه حوادث برای چاره‌اندیشی دربارهٔ آنها.

۲) حرکت تاریخ در نهج البلاغه

باور به حرکت تاریخ یا عدم پذیرش آن، مرهون نوع نگاه به قانونمندی آن است به این معنا که: دانشمندانی که حرکت تاریخ را دارای مدل خاصی دانسته‌اند، قانون‌مندی حرکت تاریخ را مسلم گرفته و در مقابل، برخی کسانی که حرکت تاریخ را اتفاقی و غیرقابل پیش‌بینی پنداشته‌اند، در حقیقت بر قانون‌مندی حرکت جامعه و تاریخ، مهر بطلان زده‌اند. دسته سومی نیز قانون‌مندی تاریخ را در مقام اثبات و اکتشاف غیر ممکن شمرده‌اند (نک: ریمون، ۱۳۷۰: ۲۶ و ۲۷؛ سلیمانی، ۱۳۸۶: ۹۱-۱۲۶؛

مجتهدی، ۱۳۸۱: ۱۰-۱۳؛ زرین کوب، ۱۳۷۵، ۲۱۸-۲۲۱)

از این جهت باید یادآور شد، در فلسفه نظری تاریخ از جهت اینکه حرکت و سیر تحول تاریخ به عنوان یک هویت مستقل و قائم به ذات چگونه تحلیل شود، درباره دو گونه کلی از حرکت تاریخ اتفاق نظر وجود دارد: «حرکت جوهری» و «حرکت دوری» و آنچه ادوار تاریخی را به عنوان یکی از مباحث مورد توجه فلسفه نظری تاریخ شکل می‌دهد، در مجموع برخاسته از نگرشی به تاریخ است که آن را به عنوان یک کل دارای مسیر و هدف در نظر گرفته است و برای رسیدن به مقصود نهایی باید مراحل را طی کند.

حرکت دوری تاریخ: این نظریه می‌گوید تاریخ همیشه حرکت خود را از نقطه‌ای شروع می‌کند بعد دومرتبه برمی‌گردد به همان نقطه. می‌گویند: ابتدا توحش است. در توحش، فکر و فرهنگ و تمدن نیست ولی اراده و قدرت روحی هست. در اثر این حالت توحش، قدرت اجتماعی به وجود می‌آید. بعد قدرت، تمدنی را به وجود می‌آورد، بعد که تمدن و فرهنگ به وجود آمد، به تدریج افکار خیلی عالی و ظریف به وجود می‌آید و هرچه که بشر در تمدن و فرهنگ بالاتر برود، از اراده‌اش کاسته می‌شود و تا حد زیادی نیز نعمت‌زده می‌شود و این نعمت‌زدگی، افراد را [خصوصاً طبقه‌ی حاکمه را] سست می‌کند و همین منجر به یک سلسله انقلابات یا منجر به این می‌شود جای دیگر ظهور کند و اینها را بکلی منقرض نماید و از بین ببرد. (نک: تاین بی، ۱۳۴۳: ۴۳-۵۰)

نگاه دوری، آغاز و انجالی برای تاریخ، قائل نمی‌شود و همانند حرکت افلاک و کیهان، حرکت تاریخ نیز امری بی‌آغاز تلقی می‌شود. به گونه‌ای که طلوع و غروب خورشید و آمد و شد روز و شب و در پی هم آمدن فصول در پی یکدیگر و تغییرات تکراری طبیعت، همگی این ذهنیت را در انسان به وجود می‌آورد که تاریخ چیزی جز همین حرکت‌های دوری نیست. (نک: الیاده، ۱۳۶۵: ۱۵۶-۱۸۶ و پولارد، ۱۳۵۴: ۱۶-۱۷)

حرکت خطی تاریخ: بر اساس فلسفه خطی تاریخ، جهان، هستی، خلقت و آدمی، آغاز و انجالی دارند و مسیری تکاملی را از مبدایی معلوم به سوی مقصدی معهود طی می‌کنند. در این رهیافت، تاریخ مبداء و معادی دارد و پیوسته در حرکت و استمرار است. نگاه خطی به تاریخ که در پی بلوغ فکری انسانها در مقایسه با عهود قبلی حیات آنها حاصل شده است، برای تاریخ و خط سیر حرکت و تحول آن، غایت و هدفی بزرگ قائل است که بدان سوی ره می‌پیماید و به اجبار یا اختیار بدان سمت گرایش دارد. هگل مدعی است، تاریخ به سوی هدف خاصی در حرکت است و تنها، انبوه بی‌شماری از حوادث بی‌ارتباط نیست. وی معتقد است که سیر جهان و انسان تابع قانون خاصی است و حوادث آن به شکل زنجیره‌وار

به هم پیوسته است. (زمانی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۲۶)

نگرش امام علی علیه السلام درباره حرکت تاریخ منطبق با فلسفه خطی است، زیرا امام دارای نگرش توحیدی و ادامه‌دهنده راه انبیاء هستند که یکی از عمده‌ترین اعتقادات آنان، اعتقاد راسخ به آغاز و نهایت توحیدی خلقت است. در نهج‌البلاغه پایان حرکت تاریخ نیز تکاملی است و بر جامعه‌ای پر از عدل در عالم تأکید می‌کند که بر عنصر خلافت الهی در زمین تکیه شده است. در حکمت ۱۴۷ بر این نکته اشاره می‌شود که بر اساس سنت قطعی الهی، زمین از وجود خلیفه خدا و حجت حق خالی نیست، گرچه حجت الهی گاهی آشکار است و همگان حضور او را درک می‌کنند، گاهی شرایط ایجاب می‌کند که از نظرها پنهان بوده و مردم به طور مستقیم از درک محضر او محروم باشند. در ادامه کلام، سیر حرکت تاریخ از دیدگاه نهج‌البلاغه حرکتی را بیان می‌کند که در نهایت با ظهور حضرت مهدی (ع) و پایان تاریخ به گسترش عدل جهانی می‌انجامد و تکامل تاریخ صورت می‌گیرد و تاریخ را به عنوان یک کل دارای آغاز و پایان در نظر می‌گیرند که برای رسیدن به پایان خود باید مراحل طی کند.

برخی نیز در تعریف تاریخ بر اساس نهج‌البلاغه، آنرا عبارت از (حرکت پدیده در محیط خود در گذر زمان) تعریف می‌کنند (شمس‌الدین، ۱۳۸۰: ۷) و شاهد مثال بر این دیدگاه سخن حضرت است که تاریخ انسانها را دارای حرکت و گذر از نقطه‌ای به نقطه دیگر و پویش از نسلی به نسل دیگر می‌داند، بگونه‌ای که هیچ‌گاه از حرکت باز نمی‌ایستد. آنجا که فرمودند: «قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند سبکبار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند» (خطبه ۲۱) اشاره به این دارد که مجموعه جهان بشریت، در حکم قافله واحدی است که گروهی در پیشاپیش آن در حرکت بوده‌اند و گروهی در وسط و گروهی در آخر این قافله‌اند و همه، یک مسیر را طی می‌کنند و برای رستخیز بزرگ به هم ملحق می‌شوند (مکارم، ۱۳۸۰، ۱۹/۲)

همچنانکه در کلام ۱۵۷، با این مسأله مواجه می‌شویم که اظهار می‌کنند: آثار و اعمال روزگار شبیه یکدیگر و آنچه در آخر آن خواهد گذشت، همانند آغاز آن است، بدین معنا که آنچه در یک زمان، موجب آبادانی و شکوفایی می‌شود با سپری شدن آن زمان، رونق و آبادانی آن نیز به پایان می‌رسد و احوال روزگار پیوسته بدین گونه و بر یک قانون سپری می‌گردد.

توضیح این بیانات، سخنان دیگر ایشان است که ابراز می‌کنند: "پس شما، ای بندگان خدا، عبرت بگیرید و اوضاع و احوالی را که هنوز پدران و برادرانتان را گروگان دارد و درگیر پاسخگویی آنند، از یاد مبرید که به جان خویشم سوگند، میان شما و آنها روزگار چندانی نگذشته است و میان این و آن نسل، سده‌ها و

هزاره‌ها فاصله نیفکنده است و از روزی که در صلب آنان بوده‌اید، چندان دور نشده‌اید." (خطبه ۸۹)

این سخنان امام (علیه السلام) اشاره به تکرار حرکت تاریخ در همه ادوار و نسلها و سنت جاری الهی در گذشتگان و آیندگان است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرکت تاریخ را وسیله‌ای برای قوام سلوک انسانی و اصلاح جوامع اتخاذ می‌کنند و این اصلاحی است که جز با اصلاح افراد جامعه یا امت، ممکن نمی‌شود. (حسنی، ۱۴۳۰: ۵۷)

نتیجه‌گیری کلی بر این سخن اینست که این حرکت، تابع قوانین و سنن حاکم بر هستی است و اجتماعات انسانی در بستر زمان و محیط، تحت حاکمیت این قوانین و سنن و بر اساس اراده آزاد انسانی در تحول و دگرگونی و شدن از حالتی به حالت دیگر و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگرند. (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۵۵)

۳) بررسی محرک تاریخ در نهج البلاغه

اینکه چه عاملی، تاریخ را پیش می‌برد و حوادث را رقم می‌زند، اندیشمندان و فلاسفه را بر آن داشته که در پی پاسخی برای آن باشند، بنابراین مکتبهای فلسفی برای پاسخگویی به این سوال با نظرگاه‌های مختلف، پاسخهای متناسب با چارچوب نظری خود ارائه می‌دهند اما آنچه در این میان باید مدنظر داشت، تفاوت و همسانی‌هایی است که در این نظریات مشاهده می‌شود. علامه طباطبایی بر پایه آیات قرآن، انبیای الهی را عامل محرک تاریخ می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۹۷/۲ و نک عبداللہی، ۱۳۹۳: ۱۲۰-۱۲۱) و صدر، هدفهای بافضیلت، نسبت به فعالیتهای صحنه‌های تاریخی را محرک تاریخ ذکر می‌کند. (صدر، ۱۳۸۱، ۲۰۷) از دیدگاه علامه جعفری، سه عامل از عوامل؛ خدا، انسان و آنچه مفید به حال انسانهاست، اساسی‌ترین عوامل محرک و ایجادکننده کیفیت‌های اولیه و ثانویه و هویت اصلی و رویدادهاست. بقیه عواملی که هریک به عنوان عامل محرک تاریخ مطرح شده است، مربوط به بعدی از ابعاد انسانهاست و نمی‌توان حرکت و شکل‌پذیری تاریخ را به هر یک یا چند عامل از آن عوامل نسبت داد. (جعفری تبریزی، ۱۳۷۸: ۶۱ و ۱۳۸)

با بررسی بیشتر دیده می‌شود، از دیدگاه نهج البلاغه، عوامل زیر بیشترین تأثیر را در حرکت تاریخ دارند: ۱- کشاکش حق و باطل و یاری کردن حق؛ چنانکه ایشان در این باره می‌فرمایند: «حق و باطل همیشه در پیکارند و برای هر کدام طرفدارانی است، اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیرباز چنین بوده و اگر طرفداران حق اندکند، چه بسا روزی فراوان گردند و پیروز شوند اما کمتر اتفاق می‌افتد که چیز رفته باز گردد» (خطبه ۱۶). به این مفهوم که کشاکش حق و باطل، همواره در طول زمانهای متوالی وجود داشته و فرستادگان الهی مردم را به سوی حق ترغیب و دعوت می‌نمودند تا مسیر تاریخ به

سمت تعالی پیش رود و مانع از سقوط شوند. در همین راستا یاری کردن حق از سوی مردم جامعه نیز اصل مهم و تاثیرگذاری در حرکت تاریخ است. چنانکه امام (علیه السلام) در خطبه ۲۰۱ طرفداران حق را مخاطب قرار می‌دهند و از آنها می‌خواهد که هرگز از این جهت که احياناً در اقلیت قرار دارند و از امکانات کمتری برخوردارند، وحشت نکنند و دچار یأس و ناامیدی نشوند و نقش خود را تغییر حرکت مسیر تاریخ ایفا کنند.

۲- بعثت پیامبران: منطبق با تفکر اسلامی، پیامبران اساسی‌ترین نقش‌ها را در اصلاح و بهبود و پیشرفت جوامع داشته‌اند. علی (علیه السلام) نیز درباره تأثیر آن می‌فرماید: «او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقات برگزید و پیامبران خود را به هدایت جن و انس فرستاد تا دنیا را آن‌گونه که هست بشناساند و از زیانهای دنیا بر حذر دارند و با مطرح کردن مثلها، عیوب دنیاپرستی را نشان دهند و آنچه را که مایه عبرت است، تذکر دهند؛ از تندرستی‌ها و بیماری‌ها، از حلال و حرام و آنچه را که خداوند برای بندگان اطاعت‌کننده و نافرمان، از بهشت و جهنم آماده کرده که وسیله کرامت یا سقوط و پستی است، بازگو نمایند». (خطبه ۱۹۳)

برخی بر پایه نهج البلاغه محرک تاریخ و انگیزه پیدایش دگرگونی‌ها در جوامع بشری را حقیقتی بنام «سنت‌های الهی» می‌دانند که در کل جریان‌ات تاریخ، حاکمیت دارد و پیدایش و زوال تمدنها و ظهور و سقوط جامعه‌ها و هرگونه تحول و تطوری که در زندگی انسانها در سیطره سنت‌های خداوند است. (جعفری، ۱۳۷۲، ۱۱۱)

توضیح این مطلب اینگونه است که امام علی (علیه السلام) قوام جهان را بر پایه سنت الهی قرار می‌دهند و در نامه ۳۱ خطاب به فرزند خویش می‌نویسند: «و بدان که جهان بر پای نمانده جز بر سنتی که خدا کار آنرا بر آن رانده که یا نعمت است و یا ابتلاء». به این مفهوم که سنت‌های الهی روش‌ها و قوانینی هستند که خداوند امور عالم و آدم را بر اساس آن تدبیر و اداره می‌کند و غفلت مردم از قوانین تحول اجتماعی و راز سقوط یا عروج تمدنها، نتایج سوء به دنبال خواهد داشت.

نتیجه آنکه بازگشت سنت‌های الهی به این است که هرگاه جامعه انسانی، امکانات و توانایی‌های خود را در مسیری که از جانب خدا و بوسیله پیامبران تعیین شده است، قرار دهد و خود را با عالم هستی که - خواه ناخواه در برابر خدا خضوع دارد- منطبق سازد و بین خود و اراده الهی، رابطه ایجابی برقرار کند و مسئولیت خود را در برابر حق بشناسد، صعود می‌کند و قابلیت بقا می‌یابد. در مقابل، اگر جامعه‌ای با اراده الهی، رابطه سلبی داشته باشد و امکانات خود را نه در راه رسیدن به تکامل انسانی، بلکه در راه هوسهای زودگذر قرار بدهد، چنین جامعه‌ای دیر یا زود تاوان این انحراف از مسیر حق را خواهد داد و دچار سرنوشتی

شوم خواهد شد. (نک: جعفری تبری، ۱۳۷۲: ۱۱۲-۱۱۴)

از این روی سنت‌های الهی - که در قرآن کریم نیز به صراحت و متعدد، بیان شده است - عامل اصلی محرک تاریخ است. بر این اساس، بعثت پیامبران نیز به عنوان یکی از سنت‌های الهی است، همانگونه که کشاکش حق و باطل و آزمایش انسان‌ها در طرفداری از حق یا باطل نیز سنت دیگری است که معمولاً پیامبران یا جانشینان خاص یا عام آنان، رهبران حق بوده و شیاطین انسی نیز رهبری باطل را عهده‌دار بوده است. بر این اساس، انسان‌ها بر اساس اختیار خود، روابطی که با خدا، انسان‌های دیگر و مخلوقات طبیعی دارند، در قالب سنت‌های الهی تاریخ را به پیش می‌برند و سنت خداوند این است اراده انسانها در تغییر تاریخ تأثیرگذار باشد و در نگرش امام علی (علیه السلام) انسانها هستند که تاریخ را می‌سازند و مشیتهای الهی مترادف با جبر تاریخ نیست بلکه انسانها تحت سیطره و سنتهای الهی دارای اختیار و آزادی در طول اراده الهی هستند و می‌توانند با اختیار و جهان‌بینی و اخلاقیات نیک و بد مسیر حرکت تاریخ را دگرگون سازند.

۴) مسیر حرکت تاریخ از منظر نهج البلاغه

سرشت تاریخ با فطرت انسان گره می‌خورد. در واقع انسان، جامعه انسانی و تاریخ او در ارتباط با جهان‌شناسی در نظر گرفته می‌شوند و در جهان‌شناسی اسلامی، هدف از آفرینش، به تبع آفریننده آن، کمال محض است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۱۳/۲) امام علی (علیه السلام) نیز در نهج البلاغه، به تصادف و جبر تاریخی اعتقادی ندارند و معتقد به رابطه علی و معلولی در حوادث و رویدادهای تاریخ هستند. به طوری که انسان در بینش فلسفی امام علی (علیه السلام) یک قربانی بی‌اراده نیست، بلکه خود، خود تاریخ و سازنده آن است و می‌تواند در پهنای قضا و قدر و سنت‌های الهی به راه خیر و سعادت رهنمون شود.

انسان در نگاه نهج البلاغه، به گونه‌ای آفریده شده که امکان دریافت حقایق از حال پیشینیان و رهیافت به آیندگان را داراست (خطبه ۲۰)، به این مفهوم که در صورت توجه به توانایی‌های خلقت وجودی، زندگی تاریخی انسانها به گونه‌ای متفاوت از آنچه در طول سالیان متمادی از ابتدای خلقت آدم (علیه السلام) پدید آمده، شکل می‌گرفت.

"دنیا و زندگی، مرگ و تاریخ و حوادث در نگاه امام علی (علیه السلام) همان نیست که به نظر مردم معمولی می‌آید، بلکه همه اینها در نظر آن بزرگ، آینه حق است و اگر در آن، حق را ببینند، آن شیء، حکم آموزگار پیدا می‌کند" (داوری اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۰۰) مفاهیمی مثل دنیا و زندگی، بسته به اینکه در چه نسبتی وارد شوند، معنای متفاوت پیدا می‌کنند؛ شاهد مثال بر این مطلب، سخن حضرت است که فرمودند:

«آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید و می‌ترسیدید و می‌شنیدید و فرمان می‌بردید ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است و نزدیک است که پرده‌ها فروافتد. راستی را که اگر دیده بگشایید، حقیقت را در نگاهتان نشانده اند و اگر گوش فرادارید، حقایق لازم را در گوشتان فرو خوانده اند و اگر هدایت را پذیرا باشید، شما را رهنموده اند.» (خطبه ۲۰)

مبنای سخن ایشان این است که حرکت تاریخی انسانها، مسیرهای انحرافی بسیاری، خارج از شئون انسانی را پیموده و در نگاه ایشان به ورطه حیرت و سرگردانی دچار شده است، با این توضیح که تاریخ مبین حوادثی مملو از حق‌گرایی و باطل‌گرایی است و اقوام زیادی را می‌یابیم که بر اثر انحرافات اخلاقی و اعراض از مسیر دینهای تعالی بخش شکست خورده و یا نابود شدند و چه بسیار زمامدارانی که بر اثر ضعف اخلاقی، ملت و قوم خود را به مصائب و سقوط کشاندند. پس در این میان انسانها با اراده و اختیار خود و بر اساس اعتقادات و مطامع خویش یکی از دو مسیر حق و باطل را پیروی می‌کنند و در این راستا، عاملی می‌شوند که مسیر تاریخ را می‌سازند یا تغییر جدیدی در تاریخ بوجود می‌آورند. از این‌روی حضرت متذکر می‌شوند اگر انسانها، دانایی به حقیقت عالم، همچون خود ایشان می‌یافتند، داشته‌های خود را رها کرده و هر یک از آنان، خویشتن خود را و وجهه‌ی همت می‌ساخت، بی‌اعتنا به هیچ‌کس و هیچ‌چیز دیگر ولی تمامی این یادآوریه‌ها به فراموشی سپرده شده و اکثر انسانها به ورطه سرگردانی افتاده‌اند. (نک: خطبه ۱۱۶) از این‌روی باید گفت، تاریخ در نگاه حضرت در حرکتی که دارد، علیرغم تلاش انبیا و اولیاء الهی به علت عدم تمایل مردم به راهبرد حقایق و همراهی با ایشان، مسیری با ویژگیهای خاص و در موارد متعددی متضاد با این اهداف والا را پیموده است.

۵) نقش شبهه در حرکت تاریخ

در خطبه ۳۸ امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دربارهٔ شبهه و وجه تسمیه آن می‌فرمایند: به درستی که شبهه به شبهه نام نهاده شد، زیرا که شبهه، به حق در ماده و صورت شبیه است: «وَأَمَّا سَمِيَتِ الشَّبْهَةُ شَبْهَةً لِأَنَّهَا تَشْبَهُ الْحَقَّ». نویسنده پیام امام دربارهٔ کلام علی (علیه السلام) دربارهٔ این کلام حضرت می‌نویسد: در حقیقت اموری که در زندگی فردی و اجتماعی برای انسان پیش می‌آید، از سه حال خارج نیست: «گاهی حقی است آشکار ... و گاه باطلی است روشن» ولی مواردی پیش می‌آید که نه مانند قسم نخست است و نه قسم دوم و آن جایی است که مطلب باطلی را در لباس حق عرضه می‌کنند و از همین پوشش برای فریب مردم یا

استدلال‌های بی‌اساس استفاده می‌شود. در ادامه، این نویسنده دربارهٔ تأثیر این پدیده در طول تاریخ بشری می‌افزاید: مشکل بزرگ جوامع بشری در گذشته و امروز، همین مشکل بوده و هست، بلکه با گذشت زمان، این معنا گسترش پیدا کرده است، چنانکه امروز می‌بینیم که بسیاری از مقاصد شوم و اهداف باطل و سلطه‌جویی‌های ظالمانه را زیر پوشش‌های حقوق بشر و دفاع از آزادی انسان و حفظ قانون و نظم و ثبات و صلح جهانی عملی می‌کنند. (نک: مکارم، ۱۳۸۰: ۲، ۴۰۶)

در بیان دیگر دیده می‌شود امام با اظهار: «همانا، فتنه‌ها چون روی آورد، باطل را به صورت حقّ آرآید و چون پشت کند، حقیقت چنانکه هست نماید» (خطبه ۹۳)، شباهت حق به باطل را از ویژگی فتنه‌ها، معرفی کرده و در یک بیان دیگر توضیح می‌دهند که: علت عدم پیرایش باطل از حق، آمیختگی آن با حق است، پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. (خطبه ۵۰)

به این مفهوم که اساسی‌ترین مبنای فریبکاری بیکه‌تازان تنازع در بقا، در آمیختن حق با باطل است و اگر يك ميليون آن انرژیها و مواد، در راه بیان حق و اجرای آن صرف و مستهلك می‌شد، از قرن‌ها پیش تاریخ انسانی ما شروع می‌گشت و واقعا بجای دنیای امروز که مجموعه‌ای از خودبیگانگی و وحشت، همه از همه و انبارها و کارگاه‌های اسلحه‌ی آدمکشی و زورگویی قدرت‌پرستان خود محور است، دنیائی داشتیم که انسانهایی در کمال محبت، با یکدیگر در نهایت آرامش خاطر و ترقیات علمی و صنعتی تسلیم به انسان زندگی می‌کردند. (جعفری تبریزی، ۱۳۵۷: ۱۰۷)

کلام حضرت در خطبه قاصعه که در آن تعصب مردمان زمان خود را مذمت می‌کنند، با عبارت: «من در اعمال و رفتار جهانیان نظر دوختم، هیچ کس را نیافتم که بدون علت دربارهٔ چیزی تعصب ورزد، جز با دلیلی که با آن ناآگاهان را بفریبید و یا برهانی آورد که در عقل سفیهان نفوذ کند.» (خطبه ۱۹۲) نیز جهت‌دهی تمامی اعمال انسانها در طول تاریخ را دلایل خدعه‌آمیز یا براهین نفوذپذیر در عقل نابخردان ذکر می‌کنند. اشاره به اینکه توجه در تاریخ گذشتگان و اقوام امروز، ایشان را به نتیجه می‌رساند که آنها با پوشاندن حقیقت بر جاهلان و یا نفوذ در افکار سفیهان و ساده‌لوحان و در نتیجه رسیدن به یک سلسله منافع مادی به هدف دلخواه خود رسیده‌اند. (نک: مکارم، ۷: ۱۳۸۰ / ۴۴۴-۴۵۲)

بر این اساس و با توجه به دیدگاه علوی، شبهه، در پوشش حق و با اختفاء حقایق، باعث انحراف، کژی و گرایش انسان‌ها به باطل شده و موجب تنهایی اولیای الهی و رهبران گردید و حرکت تاریخ را از

مسیر انسانی بازداشته و مانع کمال بشریت گردیده است. به گونه‌ای که انسانها با پندار دنباله‌روی از حق، در ورطه باطل افتادند، حقایق را گم کردند و عامل فتنه شدند؛ چه اگر زمینه شبهه بطور کلی منتفی بود، حقیقت‌طلب با کمترین سعی و کوشش، فساد آن را تشخیص می‌داد و بطلان آن بر وی پوشیده نمی‌ماند. حال چون تشخیص باطل بر جستجوگر پوشیده مانده، معلوم می‌شود که باطل از آمیختگی با حق بر کنار نبوده است و همین آمیختگی موجب اشتباه و پیروی از باطل شده است. در حقیقت مقدماتی که اهل باطل در اقامه دلیل می‌آورند، اگر تمام آنها حق باشد و به ترتیب صحیحی آورده شده باشد، نتیجه آن حق خواهد بود و زبان مخالفان از لجاجت و مخالفت باز می‌ایستد ولی چون مقدمات آمیخته است، نتیجه آن می‌شود که دستور العمل‌های بیرون از کتاب خدا در چشم انسانها زیبا می‌نماید و آنها بدلیل گمراهی و پیروی از امور شبهه‌ناک، حق را از باطل تشخیص نمی‌دهند، بر خلاف کسانی که نیکوکاری از جانب خدا برایشان از قبل مقرر شده است، یعنی افرادی که لطف خداوند در تاریکی امور شبهه‌ناک دست‌شان را گرفته و آنها را در جهت تشخیص حق از باطل به روشنی هدایت رهنمون شده است.

۶) عوامل مؤثر بر حرکت تاریخ و نقش شبهه در شکل‌دهی آنها

با بررسی در نهج‌البلاغه، حرکت تاریخ در تعارض با مجاهدتها و تلاش‌های بی‌وقفه پیامبران در موارد زیر شکل می‌گیرد، ادامه مطالب تحلیل بررسی نقش شبهه در تمامی این موارد حرکت تاریخی است:

۱-۶ تأثیر دنیا در حرکت تاریخ^۱

بر پایه تحریف صورت گرفته در تاریخ و تقابل با تلاش اولیای الهی، علی علیه السلام نقش دنیا را به صورت برجسته و خاص مورد توجه قرار می‌دهند و توضیح این مطلب اینگونه است: مسیری که تاریخ می‌پیماید، مملو از تازگی‌ها و پوسیدگی‌ها، شادی و غم‌ها، امنیت و ترسها، پیچیدگی‌ها، آرزوها و فریبه‌هاست و با وجود این ویژگی‌ها، تاریخ را گریزی از حرکت در مسیر ویژگی‌های دنیا نیست. دنیا و نوع مواجهه انسان با دنیاست که آن را در دل خویش می‌پروراند، تاریخ را به هر سو خواهد، سوق می‌دهد و به هر شکلی که اقتضای آن است، تمثیل می‌بخشد. در بیان حضرت، مسیری که هر انسان در ارتباط با دنیا می‌پیماید، همان مسیر گذشتگان و به عبارت دیگر، به تاریخ‌پیوستگان است:

"بدانید ای بندگان خدا راه و روش شما در این دنیا، همان‌گونه است که پیشینیان شما

۱. دنیا به عنوان جایگاهی که هر انسانی به ناچار مدتی در آن توقف دارد، در لسان دین و بویژه نهج‌البلاغه، از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است و ویژگی‌هایی خاص بدان نسبت داده می‌شود، از این روی به صورت مجزا بدان پرداخته می‌شود.

داشته‌اند. همانهایی که عمرشان از شما طولانی‌تر، شهرهایشان از شهرهای شما آبادتر و شهرت آثارشان از آثار شما بیشتر بود. با همه این احوال، صداهایشان خاموش شده، بادهای غرورشان خوابیده، بدنهایشان پوسیده و شهرها و خانه‌هایشان خالی مانده و آثارشان فرسوده شده و از بین رفته است. کاخهای سر به فلک کشیده و بسترهای نرم و راحتشان به سنگها و خاکهای گور مبدل شده و در این مکانها آرمیده‌اند." (خطبه ۲۲۶)

در نهج البلاغه، با دو چهره متفاوت از دنیا مواجه هستیم: دنیای ممدوح و مذموم؛ دنیای ممدوح، وسیله کسب کمالات، خانه حرکت و ترقی، مزرعه آخرت، بهترین راهنما، محل صداقت و راستی و وسیله‌ای از آن رستگاران معرفی می‌شود و دنیای مذموم بسیار فریبنده، بازیچه و سرگرمی، تکیه‌گاهی سست، سایه‌ای ناپایدار و سرای گرفتاری است و نمونه‌ای از فریبکاری و شبهه‌سازی دنیا در نهج البلاغه به قرار زیر است:

"چه دنیا، آبشخوری است تیره و تار و به آب درآمد نگاه آن گلزار، برون سوی آن فریبنده، درون سوی آن کشنده. فریبکاری است زودگذر، سایه‌ای است ناپایدار، تکیه‌گاهی است نا استوار. -روی خوش نماید- تا آنکه از وی گریزان است، بدو انس گیرد و آنکه ناشناسی اوست آرامش پذیرد. ناگاه، به چهار دست و پای برخیزد و ریسمانها درآویزد، آماج تیرهای قضایش سازد و رشته‌های مرگ بر گلویش اندازد... آیندگان پا بر جای پای رفتگان نهند و هر گروه چون رمه بگذرند -و نوبت به دسته دیگر دهند- تا آن گاه که جهان سرآید و بانگ نیستی بر آید." (خطبه ۸۳)

از این روی نتیجه کلی بر کلام گذشته و دیگر سخنان حضرت اینگونه است:

۱. دنیا در حرکت تاریخی، همه مردمان را گرفتار بلایا و آزمایش‌های خود می‌کند. (خطبه ۶۳)
 ۲. خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، زیبایی‌ها و زشتی‌های دنیا، آمیخته به شبهات و اغفال است. (خطبه ۴۵ و ۱۱۱)
 ۳. مثال آن همچون سایه‌ای است که تا آهنگ تماشای گسترش آن می‌کنی، برچیده شده و چون فزونی آن را بنگری، کاهش می‌یابد. (خطبه ۶۳)
- به این مفهوم که با این ویژگی‌ها، دنیا مردم را در غفلت بسیار فرو می‌برد و هر چه بیشتر می‌فریبید، چنانکه ایشان به دنیا صفت (اگاله) را که از اوصاف دزدگان است نسبت می‌دهند (خطبه ۱۱۱)، زیرا دنیا مردم را در کام مرگ فرو می‌برد و در درون خاک نابود می‌سازد. نیز اطلاق صفاتی همچون (غزاره) و

(ضَّرَّاه) دربارهٔ دنیا (خطبه‌های ۱۱۱ و ۲۳۰)، کنایه از این است که دنیا با فریبکاری و حيله‌گری انسان را به خود مشغول و از هدفی که برای آن آفریده شده غافل می‌کند و در لذات خود فرو می‌برد؛ با توجه به ویژگی دنیا و تطبیق آن با شبهه، انسان در ناآگاهی همراه با آراستگی ظاهری و دگرگونی حقایق، گرفتار می‌شود، مگر دنیا او را در خود فرو می‌برد و عامل گرفتاری برای خود و دیگران می‌شود.

۶-۲ خواسته‌ها و تمایلات و حرکت شبهه‌آفرین آن

(هوی) در انسان عبارت است از امواجی که از جوشش غرائز حیوانی سر می‌کشد و فضای درون را تیره و تاریک می‌سازد و عوامل و وسایل درک و دریافت حقیقت را فلج می‌کند. این هوی با اینکه دارای جوهر و مبنای اصیلی جز خواستن بی‌محاسبه چیز دیگری نیست، می‌تواند همه‌ی اصالتها و حقایق ریشه‌دار را از جلو چشم انسان و عقل و وجدان او دور کند. (جعفری‌تبریزی...).

در نگاه علوی دوران بسیاری از تاریخ حق در لابلای باطل گم شده و دنیا در زندگی مردمان، جانشین آخرت گشته و تاریخ حرکت خود را بر تمایلات نفسانی و آرزوهای دور و دراز انسانی قرار داده است و این هر دو ترسناکترین ابتلائات بشری در نگاه ایشان هستند که بیش از هر مسأله‌ای از آن نگرانند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ: إِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَطُولُ الْأَمَلِ» (خطبه ۴۲)؛ همان مسیری که مردمان گذشته را نیز گرفتار کرد و امروز در کمین دیگران نشسته است. (خطبه ۱۳۲) توجه به این نکته نیز در دیدگاه حضرت مهم است که ایشان امیال و آرزوهای نفسانی را عامل غفلت عقل و خرد، مایه فراموشی یاد خداوند و در یک بیان کلی فریب‌دهنده و اغواکننده صاحب خود می‌دانند (خطبه ۸۶) و به این نکته اشاره می‌کنند که این ویژگی‌ها از یک‌سو و فراموشی مرگ از سوی دیگر، تملک دنیا، خبائث ذات و زشتی درون را به همراه دارد و مانع از اتحاد، فداکاری و عشق ورزی انسانها به یکدیگر می‌شود، (خطبه ۱۱۳) همانگونه که در بیان دیگر، این خواسته‌های نفسانی، کینه‌توزی، ریاکاری و تکبرورزی را به دنبال می‌کشد. (خطبه ۱۳۳)

به این مفهوم که پیروی از هوای نفس، مسیری دیگر را بر پایه دشمنی، غرور و کینه ورزی پدید می‌آورد و پیمودن مسیر صحیح تاریخ، در دل‌کندن از شهوت‌ها و ریشه‌کن کردن هوس از جانها، نمود دارد؛ زیرا که نفس با دو ویژگی هوس‌رانی و آرزوطلبی، دورترین جاذبه‌ها را بر انسان تحمیل می‌کند و همواره در دام هوسی تازه، به سوی گناهی نوین افسار می‌گسلد و آدمی را بدان سو می‌کشاند.

ابن میثم در توضیح کلام حضرت می‌نویسد: هنگامی که عقل از نفس اماره در دستوره‌های نابجایی

که به او می‌دهد پیروی کند، آهسته آهسته او را به کارهای زشت وادار می‌کند تا حدی که دیگر، به دلیل علاقه‌ای که بر انجام حرام پیدا کرده، از آن نفرت نداشته و آن را ناروا نمی‌داند. (بحرانی، ۱۳۶۲: ۱۶۱/۳-۱۶۲) از این روی امام (علیه السلام) فرمودند: «به نفس خود مجال ندهید که او به شما اجازه ورود به تاریخها را می‌دهد و با سهل انگاری و مماشات با نفس خود برخورد نکنید که هجوم آوردن شما را به انجام معصیت روا می‌داند.» (خطبه ۸۶)

با بررسی در سخنان علی (علیه السلام) خطاب به معاویه با عبارت: «بسیاری از مردم را به ورطه‌ی هلاک کشاندی، با گمراهیت فریشتان دادی و به خیزابه‌های مرگبارشان سپردی تا در کام سیاهپها فرو رفتند و در تلاطم انواع شبهه‌ها غوطه‌ور شدند» مواجه می‌شویم که او را عامل انحرافات تاریخی و مؤثر در گمراهی مردم ذکر می‌کنند و وقتی درباره‌ی شامیان و تأثیر معاویه بر آنان سخن می‌رانند، به تکرار با این بیان مواجه می‌شویم که می‌فرمایند: شامیان در عدم شناخت حق و ناآگاهی از آن و وادار شدن به انحراف از راه راست، مانند‌ی برایشان نیست و کژ طبعی آنها در فهم کتاب خدا و نقصان درک و عدول آنها از راه قرآن همه اسبابی است که آنان را به باطل گرایش داده و تشویق کرده است. (خطبه ۱۲۵) در نامه‌های ۷، ۱۰، ۳۰ و ۳۷ نهج البلاغه، نفس پرورش نیافته و تمایلات هوس‌دار اوست که عامل این همه گمراهی شده است. چنانکه یکبار می‌فرمایند: «نفس، به ورطه‌ی شرت کشانیده، در مرداب گمراهیت فرو افکنده است و پیاپی به پرتگاههای سقوط نزدیک می‌کند و راههای نجات را - یکی پس از دیگری - بر تو می‌بندد» (خطبه ۳۰) و بار دیگر یادآور می‌شوند: «شگفتا که چه سخت به هوسهای بدعت‌زا و حیرتهای پی‌آمد آن، دل بسته‌ای. حقایق را به تمامی زیر پا نهاده‌ای و از دست آویزهای اطمینان‌بخشی که مورد عنایت خدای‌اند و برهان او بر بندگان، دست باز داشته‌ای.» (خطبه ۳۷)

از این روی می‌بینیم که نهج البلاغه، پیروی از هوسها را مانع شناخت حق دانسته و تمایلات نفسانی را شریک نابینایی و کوردلی می‌داند که قدرت تشخیص انسان را می‌گیرد و عامل شبهه‌انگیزی خواهد شد؛ آنجا که می‌فرمایند: "خطر پیروی از هوسها، مانع و حجابی است که از حق باز می‌دارد" (خطبه ۴۲ و نامه ۳۱) و بدین وسیله تمایلات انحرافیافته انسانی را عاملی مؤثر در حرکت نابسامان تاریخ و عامل شبهه‌افکنی در مسیر درست حقایق ذکر می‌کنند که نمونه فراوان انحرافات تاریخی را باید در هوسهای انسانهای فریب‌خورده در آرزوهای خویش جستجو کرد.

۳-۶ وارونه‌سازیهای فریبکارانه شیطان در مسیر تاریخ

در منطق قرآن و نهج البلاغه، شیطان همواره به عنوان عنصری مستقل، عاملی مؤثر بر حرکات تاریخ

بوده است، به گونه‌ای که در منظومه فکری علی (علیه السلام)، وسوسه‌های شیطانی، خطرناکترین مسیر در کمین‌بندگان خاص خداست و نمونه بارز آن، داستان آدم (علیه السلام) و فرزند وی، قایل است که آیندگان را در هر دوره‌ای گرفتار می‌کند. (خطبه ۱۴۴)

حضرت در بیانی دیگر به یاران خود هشدار می‌دهند و از فرار گرفتن در مسیر وسوسه‌های شیطان بر حذر می‌دارند؛ شیطان را عامل دوری انسان‌ها از ویژگی‌ها و کمالات انسانی معرفی کرده و متذکر دوران جاهلی می‌شوند تا یاران را از این خصوصیات بر حذر دارند، آنگاه از باب نتیجه بیان می‌کنند این جایگاهی است که در طول تاریخ، نسلها و امت‌های گذشته را گرفتار کرده و در تنگنای گمراهی‌ها قرار داده است:

«پس خدای را، خدای را، در کبر و ورزی ناشی از غرور و فخر فروشیهای جاهلی که باروری
بذره‌های دشمنی را زمینه‌ای است مساعد و دمیدنهای شیطان را جایگاهی مناسب که امت‌های
پیشین و مردم قرنهای گذشته را بدان فریفت تا آنجا که در تاریکنای جهل و گمراهی‌ها فرو
رفتند.» (خطبه ۹۱)

گویاترین تأثیر شیطان در انسان، در خطبه هفتم است که در عین فشردگی و کوتاهی، ترسیم دقیقی از پیروان «شیطان» و چگونگی نفوذ او در آنها و سپس آثار و پیامدهای مرگبار آن را نشان و توضیح می‌دهد، به این مفهوم که از چه راه «شیطان» وارد وجود انسانها می‌شود و غافلان را در دام خویش گرفتار می‌سازد، سپس چگونه آنها را در هر مسیری که می‌خواهد بکار می‌گیرد.

حضرت علی (علیه السلام) نقش شیطان در زندگی انسانها و شکل دهی به تاریخ آنها را، یک نقش اساسی و بنیادین در همه ادوار زندگی، معرفی می‌کند؛ بدین طریق که شیطان با وسوسه در وجود انسان نفوذ می‌کند و او را برای پذیرش گناهان آماده می‌سازد تا نقشی چشمگیر در حرکت تاریخی داشته باشد. نمونه‌ای از شبهه‌انگیزی‌های شیطان در نگاه علی (علیه السلام) بدین بیان است:

"شیطان راههای خود را به شما آسان می‌نماید و می‌خواهد که گره‌های استوار دینتان را یکی

پس از دیگری بگشاید و به جای هماهنگی بر پراکندگی تان بیفزاید." (خطبه ۱۲۱)

شیطان در برخی از حرکت‌های تاریخی، در لسان علی (علیه السلام) نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند؛ آن حضرت گردهمایی عاملان جمل را تجمع شیطان و احزاب آن می‌دانند (خطبه ۱۰) و علت اصلی اقدامات معاویه را در متهم کردن امام (علیه السلام) به قتل عثمان و جنگ افروزی‌ها، ممانعت شیطان از دریافت حقایق بیان کرده، می‌فرماید: «اینک بدان که شیطان در موضع کنونیت می‌خکوب کرده، مانع آن است که با تجدیدنظر در گزینش بهترین جریانهای ممکن، توفیق بیابی و گفتار نصیحت‌گر خویش را گوش دل

بسپاری» (نامه ۷۳)، همچنانکه خوارج را سکوه‌های تیر پرتاب شیطان معرفی کرده (خطبه ۱۲۷) و بیان می‌کنند: آنها آلت دست شیطان هستند و وسوسه‌های شیطان اساس و پایه خطاها و اشتباهات آنهاست که با ویژگی‌های خاص خود، در حرکت تاریخ تغییر پدید آورده و عامل ضعف داخلی و هرج و مرج در حکومت عدل علوی شدند و زمینه را برای قدرت بیشتر معاویه فراهم کردند. روشن است که بخش عمده موفقیت‌های معاویه از طریق فریب شیطانی بود که حقایق را وارونه می‌نمود و افراد ساده‌لوح فراوانی را به جنگ با امام حق، گسیل می‌داشت.

۴-۶ گرایش به سستی و نقش آن در تاریخ

در لسان علوی، تسامح و سستیها، نقطه مقابل مقاومت و استقامتها، عاملی برای حرکت درست تاریخ معرفی شده‌اند؛ در نهج البلاغه فریاد حضرت از سستی یاران و دعوت آنان به الگوگیری از یاران گذشته برای تغییر در مسیر صحیح تاریخ بلند است:

" ای مردم رنگارنگ و دل‌های پریشان و پراکنده که بدن‌هایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها غایب و دور است من شما را به سوی حق می‌کشانم، اما چونان بزغاله‌هایی که از غزش شیر فرار کنند می‌گریزید، هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجی‌هایی را که در حق راه یافته است، راست کنم" (خطبه ۱۳۱)

در بیان ایشان، یاران سست عنصر، انسانهایی نیستند که حضرت بتوانند به کمک آنها، با اوضاع و احوالی که دارند و سستی و اهمالی که در فرمانبرداری ایشان می‌ورزند، عدالت و دادگستری را برپای دارند و احکام دین را برقرار سازند (خطبه ۱۲۵)؛ بر پایه این سخنان، مردم از مصلحت کار خود آن‌چنان دور می‌افتند که گویی در ته چاه ژرفی قرار گرفته‌اند و ایشان از کشیدن ریسمان برای بالا آوردن آنان و سعی در نجات آنها، خسته و درمانده شده‌اند. در حقیقت، همه این سخنان، بیانگر سرزنش سستی یاران و ایجاد رغبت به شیوه اصحاب گذشته است و روشن می‌کند تا خود مردم، نخواهند و استقامت نورزند، علی (علیه السلام) نیز از تغییر حرکت تاریخ، به شیوه دلخواه خود، عاجز خواهند شد.

یک قانون کلی در این موضوع برای ایجاد شبهه، در لسان حضرت این بیان است که می‌فرمایند: "هر گمراهی‌ای را توجیهی است و هر پیمان‌شکنی، گرفتار شبهه‌ای است". (خطبه ۱۴۸)

این کلام که درباره خروج سردمداران جنگ جمل از دین بیان شده است، عامل پیمان‌شکنی آنها را شبهه قتل عثمان می‌داند که چشم بصیرت را از دیدن حقیقت، پوشانیده و پیراهن عثمان را بلند کرده و خونخواهی او را در محبت به او و علاقه به احقاق حق و برپا داشتن عدالت پنداشتند و این شبهه، خون

مسلمانان را مباح و آثار فتنه را تا روز قیامت آشکار کرد، فتنه‌ای که از سست‌عنصری بیعت‌کنندگان با ایشان حکایت دارد و در یک بیان عجیب حضرت متذکر می‌شوند: "در لشکری که یکایک‌شان به اطاعت من تن داده بودند و داوطلبانه و بی هیچ اجبار و تحمیلی با من بیعت کرده بودند" (خطبه ۱۷۲) به این مفهوم که کسانی که در لشکر جمل شرکت کرده بودند، از کسانی بودند که تعهد بیعت و وفای ایشان به گردنشان بوده است و عاملان جمل، سبب بیعت‌شکنی این عده فراوان شده‌اند.

بر این اساس، اهمال در دستورات الهی و عدم تقید به تقوا، زمینه‌ساز ابهام در تشخیص و گمراهی در ارزیابی حقایق و امور مسلم می‌شود و فرد متصف به این ویژگی‌ها را گرفتار سرگردانی و فروافتادن در شبهات می‌کند که به دشمنی، کینه‌ورزی و سستی در حمایت از حق، دامن می‌زند.

۵-۶ نقش ذلت‌پذیری در حرکت تاریخ

به علت اهمیت این موضوع در یک بیان امام علیه السلام مردم را یادآور مقام و منزلتی می‌کنند که خداوند در پرتو دین مبین اسلام و هدایت نور ایمان، آنان را بدان گرامی داشته است و درباره اهمیت و اثرات این موهبت و اینکه پدران و اسلاف ایشان از چنین جایگاهی برخوردار نبوده‌اند، متذکر می‌شوند و این مسیر را عاملی برای حرکت متفاوت تاریخ پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند و می‌فرمایند: "از کرامت پروردگار به جایی رسیدید که کنیزان شما را حرمت می‌گذارند و همسایگان شما را ارجمند می‌شمارند. آن که پایه او با شما یکی است و حق نعمتی از شما برگردن او نیست بزرگتان می‌دارد و آن که از حمله شما ایمن است و شما را بر او فرمانی نیست، از شما بیم دارد..." (خطبه ۱۰۶) و در بیان دیگر حضرت به مردمان دستور می‌دهند که در حال ملت‌های گذشته بنگرند و ببینند آن موقع که با هم وحدت کلمه و الفت و اجتماع داشتند، خداوند تمام خوبیها را به ایشان عطا فرمود و در اوج عزت و اقتدار به سر می‌بردند اما همین که از آن وضع برگشتند، از یکدیگر پراکنده شدند و با هم به دشمنی برخاستند، خداوند جامه کرامت و بزرگواری را از تنشان کند و ناز و نعمت را از آنان گرفت و سرگذشتشان مایه عبرت و پند آیندگان شد و این سنت الهی در تمام ملتها و در همه زمانها جاری است. (خطبه ۱۹۲)

درباره تأثیر این پدیده، می‌توان به واقعه «سقیفه بنی‌ساعده» اشاره کرد که شاهد روشنی است بر حرکت در مسیر ذلت و واپس نهادن کرامت که در آن گروهی از اصحاب برای تعیین خلیفه جمع شدند، بی‌آنکه به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شخصی خاص توجه شود، با استدلالی فتنه‌انگیز که قریش برای شایستگی خود نسبت به امر خلافت ابراز داشته و گفتند: از شجره رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؛ امام علیه السلام نیز برهان آنها را گرفته و با آن بر ضد خودشان استدلال می‌کنند که: اگر دلیل شما صحیح باشد، اهل بیت

پیامبر ﷺ به امر خلافت از شما سزاوارترند (خطبه ۶۷) و باید عزت و کرامت واقعی را از اهل آن جستجو کرد.

این جریان، نمونه بارزی از انکار عزت اهل بیت پیامبر ﷺ و پرده‌پوشی بر فضایل ایشان است که با شبهه‌افکنی و انکار برتریهای ایشان، به تمامی مسیر تاریخ اسلام و حتی جهان را تغییر داد. انکار عزت‌ها و بزرگی‌ها در ادامه مسیر نیز بروز کرد. نمونه آن خطبه ۱۰۶ است که امام (علیه السلام) پس از یادآوری نعمتهای خداوند، به سرزنش و نکوهش مردمان پرداخته، می‌فرماید: در ادای حقوق واجب الهی کوتاهی کرده‌اند؛ چرا که آنان پس از حکومت ایشان با اینکه می‌دیدند، حدود الهی شکسته و پیمانهای او نقض می‌شود، سکوت کرده و خشمناک نمی‌شدند و چنان می‌نمود که به این کارها خشنودند؛ منظور امام (علیه السلام) در این کلام، رضایت به ذلت پیش آمده توسط معاویه و یاران او بر سرزمینهای اسلامی است که منجر به اعمال زشت و مظالم ستم‌پیشگان، خروج خوارج و دیگر منکراتی شد که مردم شام و دیگران مرتکب می‌شدند و سکوت در برابر این امور با وجود قدرت در رفع این مظالم و ردّ این اعمال و امکان جهاد با ستمکاران، خود عمل زشت و منکری بود که بدان اقدام می‌کردند. (نک: بحرانی، ۱۳۶۲، ۳/۳۶)

حضرت در توضیح مطالب بیان می‌کنند که انکار عزت، عاملی برای ظهور عناصری شد که سیاست خود را بر شبهه و شهوت پایه‌گذاری کردند و بر پایه این جملات، اظهار می‌دارند که نظام جامعه و حکمرانی این اهل باطل بر اساس شبهه است:

«اما شما در جایگاه بلند خویش، ستم‌گران را جای دادید و سلطه‌گری‌هایشان را پذیرا شدید، زمام کار و زندگیتان را به آنان سپردید و امور الهی را در اختیارشان وانهادید. آنان نیز نظام تلاش جامعه را بر شبهه‌ها پی‌نهادند و در سیاست‌گذاری از شهوتها خط می‌گیرند.» (خ ۱۰۶)

تاریخ شاهد بسیاری از این جریانات و شبهه‌افکنی‌هاست که منجر به خانه‌نشینی حضرت و فرزندان ایشان و برتری‌سازی فریبکارانه برای دیگران در جانشینی پیامبر ﷺ گردید، همچون جریان حکمیت که با انتخاب ذلت‌پیشگان، بر پایه شبهه بنا نهاده شد و مسیری متفاوت در حرکت تاریخ اسلامی شکل داد و همان مردم در حکومت یزید، مروان و عبدالملک، بدترین ذلت‌ها را تحت فروانروی جنایت‌کارانی مانند حجاج ابن یوسف، تحمل کردند.

۶-۶ ظلم‌مداری و نقش آن در تاریخ

در بیان حضرت، دورانی بر تاریخ می‌گذرد که خانه‌ای در شهر یا خیمه‌ای در بیابان باقی نمی‌ماند،

جزآن که ستمگران، اندوه و غم را بدانجا می‌کشانند و بلا و کینه‌توزی را در همه جا مطرح می‌کنند. به گونه‌ای که در این زمان برای مردم نه در آسمان عذریذیری می‌باشد و نه در زمین یار و یآوری. (خطبه ۱۵۸)^۱ در بیان دیگر، توضیح حضرت دربارهٔ سلطه بنی‌امیه پس از خود و تأثیر شبهه‌افکنی تاریک در مسیر تاریخ نیز اینگونه است:

"هشدارید که از دیدگاه من، هول‌انگیزترین فتنه‌های تاریخ، فتنه‌ی امویان است، چرا که فتنه‌ای کور و ظلمت‌زاست، با قلمروی فراگیر و ویژگی‌های خاص خود. در آن فضا، هر که صاحب بینشی باشد، به دام می‌افتد. تنها کسانی شاید در امان بمانند که بینشی ندارند." (خطبه ۹۳)

حضرت همچنین در خطاب خود به معاویه و ارتداد تاریخ امت به دوران جهالت پیش از بعثت، می‌فرماید: «ای معاویه گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی و با گمراهی خود فریبشان دادی و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی که تاریکی‌ها، آنان را فراگرفت و در امواج انواع شبهات غوطه‌ور گردیدند که از راه حق به بیراهه افتادند و به دوران جاهلیت گذشتگان‌شان روی آوردند و به ویژگی‌های جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند.» (نامه ۳۲ و نیز نامه ۶۵)

در نامه ۶۵ عبارات بکار رفته دربارهٔ معاویه، قابل تأمل هستند، ایشان کلمه (بحر) را برای حالات و اندیشه‌های معاویه در جستجوی به دست آوردن دنیا و انحراف از راه حق به سبب زیادی این حالات و دوری انتهای آنها آورده‌اند و کلمه (موج)، برای شبهه‌ای که در دل مردمان ایجاد کرده و در هدف‌های باطل خود آنان را غرق کرده، استعاره آورده شده است. همچنین کلمه (ظلمات)، استعاره برای آن شبهه‌هایی است که چشم بصیرت آنها را از درک حقیقت کور کرده و لفظ (غشیان) برای ورود شبهه‌ها بر قلب و پوشاندن صفحه دل هستند. همچنانکه کلمه (التلاطم) استعاره از بازی کردن این شبهه‌ها با عقل مردمان شام است؛ آن چنانکه در بیان ایشان معاویه با واژگان (خائض) و (خابط) نیز به شخص فرورفته در شنزار و مرتکب خطا می‌ماند که راه را نمی‌یابد.

توضیح کلام حضرت اینگونه است که چون گمراهی معاویه از دین خدا و نادانی‌اش نسبت به

۱. اشاره به احوال بنی‌امیه

آنچه که باید آگاه می‌بود، باعث فریب دادن مردم شده است، از آن رو فریبکاری را به خود او نسبت داده‌اند و برآستی او مردم عرب را با شبهه قتل عثمان و خونخواهی او به گمراهی کشید. همین که خردمندان عرب و طرفداران دین آگاه شدند که این عمل فریبکارانه به خاطر ریاست و سلطنت است از معاویه دوری کردند و از او بریدند (ابن میثم)

این نمونه‌ای است از ویژگی‌های معاویه به عنوان حاکم ستمگر در دوران حکومت علوی که در تحلیل آنها و تأثیر او در مردم زمان خود، حضرت بدانها اشاره می‌کنند و این نکته را متذکر می‌شوند که حاکمان زور با ایجاد فتنه و اختفاء حقایق، مسیری متناقض از مسیر انسانی تاریخ را رقم می‌زنند، بدترین شبهات را بر مردم تحمیل می‌کنند و آنها را در ورطه نابودی پیش می‌برند.

۶-۷ حرکت تاریخ با جهالت مردمان

جهل عوام و گمراهی عالم‌نمایان، دو وسیله دیگر برای حرکت متفاوت از حقیقت تاریخ‌اند که عالم‌نمایان، دام‌ها بر سر راه خلق خدا افکنده و با سخنان باطل و حيله و تزویر، به گمراهی انسانها و بهره‌گیری از احساسات معنوی آنها برای منافع مادی خود، مشغول شدند و نادانی مردمان نیز وسیله‌ای برای زورمدران برای نیل به اهداف شومشان گردید. به این مفهوم که اگر عده‌ای تظاهر به علم و گمراهی مردم کردند، آنچه باعث تأیید و پذیرششان شد، جهالت و غفلت عوام مردم از شناخت آنان بوده است، از این روی می‌بینیم حضرت در تبیین این مطلب یک بار درباره شامیان می‌فرماید: «شامیان مشتی جفاکار و اوباش و برده و فرومایه‌اند که هر یک از سویی گرد آمده‌اند و آمیزه‌ای از گرایش‌ها و ضعف‌های گونه‌گون‌اند» (خطبه ۲۳۸) و بار دیگر می‌افزایند: «آگاه باشید معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کور کورانه گلوهایشان را آماج تیر و شمشیر کنند.» (خطبه ۵۱) به این مفهوم که علت اصلی گرفتاری شامیان، جهل و ظاهربینی از یک سوی و عدم شناخت و ره‌یابی از سویی دیگر، عاملی بر قدرت‌مداری امویان و تغییر سرنوشتشان شده است.

در خطبه ۱۷ نهج‌البلاغه نیز در تبیین نقش شبهه در این مسیر، سخن از دو گروه است: گروه اول کسانی که آگاهانه راه ضلالت را می‌پویند و تسلیم هوا و هوس می‌شوند و بدعت در دین می‌گذارند و مایه گمراهی خویش‌تن و خلق خدا می‌شوند و گروه دوم، جاهلان عالم‌نما و خودکامگان ناآگاهی که گرفتار جهل مرکبند که بدون هیچ‌گونه آمادگی برای داوری میان مردم، بر مسند قضاوت می‌نشینند و شبهاتی به هم می‌بافند و پشت سرهم مرتکب اشتباه و خطا می‌شوند. حق را به باطل می‌آمیزند و خونهای بی‌گناهان را بر باد می‌دهند و اموال مردم را به ناحق به دیگری می‌بخشند. (نک: مکارم، ۱۳۸۰: ۱)

حضرت در ابتدای این خطبه با عبارت "إِنَّ أْبْعَصَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ"، این دو را منفورترین آفریدگان می‌دانند و در انتهای خطبه با بیان: "در پیشگاه خداوند، از کسانی شکوه دارم که با جهل می‌زیند و گمراه می‌میرند. در میانشان هیچ چیزی زیانبارتر از قرآن نمی‌نماید، اگر به شیوه‌ی شایسته تلاوت شود و چون با تغییر و تحریف خوانده شود، هیچ کالائی سودآورتر و ارزشمندتر از قرآن نباشد. اینان را در شناخت ارزشها و ضد ارزشها، بینشی واژگونه باشد"، شکایت از جهل مردمی می‌کنند که عمر خود را در نادانی تمام سپری می‌کنند و با گمراهی با این دنیا وداع می‌کنند.

۶-۸ مسیر تاریخ در افراط طلبی

نمونه بارز افراط‌گرایان در زمان علی (علیه السلام)، خوارج بودند، گروهی لجوج و قشری که از درون جنگ صفین و داستان حکمیت آشکار شدند. از این‌روی حضرت بر سر آنان فریاد برآورد، می‌فرمایند: «گیرم که شما جز به تخطئه‌ی من بسنده نکنید، دیگر چرا تمامی امت محمد (صلی الله علیه و آله) را گمراه می‌دانید و آنان را به گناه من می‌گیرید و تکفیرشان می‌کنید؟ شمشیرها تان را بر دوش می‌کشید و بر مواضع سالم و ناسالم فرود می‌آورید و بی‌گناه و گناهکار را در هم می‌آمیزید.»

پس از نبرد با این عده و پیروزی بر آنان نیز در پاسخ به آنچه گفته شد که همه قوم به اجماع کشته شدند، می‌فرمایند:

«به خدا سوگند این طور نیست، اینها به شکل نطفه در صلب مردها و رحم زنها جای دارند. هرگاه شاخه‌ای از آنها رشد کند قطع خواهد شد تا اینکه آخرین گروه اینها دزد و راهزن خواهند شد.» (خطبه ۱۲)

به این معنا که تاریخ در مسیر حرکت خود به کثرت و فراوانی از این ویژگی‌ها عبور کرده و پی‌درپی با این نگرش و دیدگاه برخورد خواهد کرد و همواره مسیری در دل افراط مردمان طی خواهد کرد.

در لسان مبارک امام علی (علیه السلام) و با توجه به نقش شبهه در این مسیر، خوارج به گرفتاری در وادی غفلت، سرگردانی و وسیله نفوذ شیطان توصیف گردیده‌اند، به گونه‌ای که حتی اصرار به ابراز گمراهی حضرت داشتند؛ برخی از ویژگی‌های این گروه در نهج‌البلاغه چنین است:

سرگردانان در شناخت حق، فرو مانده در باتلاق تجاوز و از راه بیرون افتادگان (خطبه ۱۲۵)

شورورترین مردمان، سرگردان وادی شیطنت، سکوها‌ی تیر پرتاب شیطان (خطبه ۱۲۷)

ادامه بیانات حضرت توضیحی درباره سخن ایشان است که یکبار متذکر می‌شوند: این مسیر در



طول تاریخ و بویژه در ارتباط با ایشان، توسط دوستان و دشمنان افراط‌گر تکرار می‌شود و سپس در دنبال سخنان خود از هلاکت کسانی که در دوستی یا دشمنی ایشان راه افراط و زیاده‌روی را می‌سپزند، خبر می‌دهند، زیرا اینها از طریق حق و اعتدال خارج و به باطل و انحراف گرایش پیدا کرده‌اند، چنانکه فرقه نصیری و دسته‌های دیگری از غلات در دوستی آن حضرت افراط کرده و ایشان را خدا دانسته‌اند و گروهی در دشمنی ایشان تا آن حد پیش رفته‌اند که ایشان را به کفر منسوب داشته‌اند. مانند آنچه از خوارج درباره آن حضرت نقل شده است.

(۷) نتیجه‌گیری

- ۱- از نظر نهج البلاغه، عملکرد انسانها در شکل‌گیری حرکت تاریخ، نقشی اساسی دارد و در نگاه امام علی (علیه السلام)، اراده انسانها در طول اراده و سنت‌های الهی است و جبری بر تاریخ مسلط نیست.
- ۲- در دیدگاه علوی، تاریخ انسان، همواره مسیرهایی با ویژگیهای خاص در پیش گرفته و در این مسیر، انحرافات داشته است که در موارد متعددی در تمایز با حقایق پیش‌روی خلقت وی و دعوت انبیای الهی بوده‌اند.
- ۳- عامل اصلی پیدایش مسیره‌های انحرافی و متعارض، آمیزش حق با باطل و پوشاندن حقایق از مردمان در طول تاریخ بوده است که این روند با نام (شبهه) در مراحل متفاوت زندگی دنیوی پدیدار می‌شود.
- ۴- بر اساس تحقیق صورت گرفته، علی (علیه السلام) اثر دنیا را در این موضوع به صورت جدی، متذکر می‌شوند و با توجه به ویژگیهایش آن را به کرات یکی از موارد شبهه‌آفرین در زندگی انسانی می‌دانند.
- ۵- ایشان تمایلات افسارگسیخته و آرزوهای دور و دراز را نیز به علت اینکه حقایق را بر انسان می‌پوشاند و نیز شیطان که وسوسه‌هایش از موارد قابل ذکر در ایجاد شبهه و انکار حقایق است را در این موضوع وارد می‌دانند.
- ۶- پیمان‌شکنی و تسامح در برابر عهد‌الهی و نیز رویگردانی از برگزیدگان او که مایه کرامت و عزت انسانها هستند، از دیگر عوامل ذکر شده در موضوع مورد نظر است که حضرت به

بیان آن می‌پردازند و به وقایعی همچون جریان سقیفه، حکمیت و پیمان‌شکنی در جنگ
جمل اشاره می‌کنند.

۷- از دیدگاه حضرت، علتی که باعث می‌شود زورمداران بر مردم تسلط داشته باشند و نیز
عالمان ظاهرنا مردم را به پیروی از نگرش‌های نادرست خود سوق دهند نیز جایگزینی
باطل با حق و ایجاد شبهه در افکار درست انسانی است.

۸- علی علیه السلام در نهج‌البلاغه به موارد دیگری همچون: افراط‌گرایی و خروج از مسیر تعادل و
عدم آگاهی عموم مردم نیز اشاره می‌کنند و اثرات شبهه را در آن یادآور می‌شوند؛ مواردی
که در همه آنها تاریخ در مسیر متضاد با حقایقی که پیامبران و اولیاء الهی شکل داده
بودند، حرکت می‌کند و آنرا به جهتی خاص سوق می‌دهد.

منابع:

۱. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۲ ش، شرح نهج البلاغه، چاپ: دوم، تهران: دفتر نشر کتاب.
۲. پولارد، سیدنی، ۱۳۵۴ ش، اندیشه ترقی در تاریخ و جامعه، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۳. تاین بی، آرنولد، ۱۳۴۳ ش، فلسفه نوین تاریخ، ترجمه بهالالدین بازارگاد، تهران: انتشارات فروغی.
۴. جعفری، یعقوب، ۱۳۷۲ ش، بینش تاریخی نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. جعفری، محمد مهدی، ۱۳۸۰ ش، آموزش نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۷۸ ش، تاریخ از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، گردآوری، تنظیم و تلخیص: محمدرضا جوادی، تهران: پیام آزادی.
۷. -----، ۱۳۵۷ ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. حسنی، نبیل، ۱۴۳۰ ق، حرکت التاریخ و سننه عند علی و فاطمه (علیها السلام)، کربلا: العتبه الحسينیه المقدسه.
۹. دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۹۲ ش، لوح بینایی؛ تحلیل تاریخ حکومت امام علی (علیه السلام) با تأکید بر نهج البلاغه، تهران: انتشارات دریا.
۱۰. ریمون، آرون، ۱۳۷۰ ش، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ دوم: تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۵ ش، تاریخ در ترازو، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۱۲. زمانی، مهدی، ۱۳۸۶ ش، تاریخ فلسفه غرب (۲)، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۳. شمس الدین محمد مهدی، ۱۳۸۰ ش، حرکت تاریخ از دیدگاه امام علی (علیه السلام)؛ مترجم: محمدرضا ناجی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. صدر، سید محمد باقر، ۱۳۸۱ ش، سنت‌های تاریخ در قرآن؛ ترجمه و تحقیق: سیدجمال الدین موسوی اصفهانی، تهران: تفاهم.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۸۹ ش، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. -----، ۱۳۹۷ ق، بررسی‌های اسلامی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، نشر مرکز بررسی‌های اسلامی.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰ش، *امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. وفا، جعفر، ۱۳۸۲ش، *اهمیت تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه*؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۹. مجتهدی، کریم، ۱۳۸۱ش، *فلسفه تاریخ*، چاپ اول: تهران، سروش.

مقاله ها

۲۰. جعفری، سیدمحمد مهدی، ۱۳۹۳ش، "بررسی تأثیر اخلاق در فلسفه نظری تاریخ با نگاه در نهج البلاغه، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال دوم، شماره ۷.
۲۱. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۷ش، تاریخ و فلسفه تاریخ (در نهج البلاغه)؛ *فصلنامه قیاسات*، شماره ۱۹.
۲۲. سلیمانی جواد، ۱۳۸۶ش، قانون مندی تاریخ از منظر عقل و دین (۱)، *مجله تاریخ در آئینه پژوهش*، شماره ۱۵.

